

بررسی و شناخت اصول و مبانی فقهی حقوق کودک در نظام خانواده

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۲/۰۹)

معین قلعه‌ء^۱

پژوهشگر دینی

چکیده

کودکان در نظام خانواده از بسیاری حقوق خاص برخوردار هستند. پدر و مادر هر دو در مقابل فرزند خود دارای مسؤولیت-هایی هستند و از حقوقی نیز برخوردارند. بعضی از تکالیف خاص یکی از والدین است مانند تکلیف شیر دادن که به عهده مادر است یا سرپرستی و اداره امور مالی فرزند (ولایت) که صرفاً به عهده پدر است و در مواردی، حق و تکلیف برای هر دو نفر قرار داده شده مانند تربیت و نگهداری کودک (حضانت). همچنین فرزندان نیز در مقابل پدر و مادر وظیفه مطیع بودن و احترام و تکریم دارند. بر اساس قانون مدنی ایران که متعلق به ۹۰ سال پیش است از برخی آداب اخلاقی و برخی اصول حقوقی در مورد حقوق والدین و کودکان نسبت به یکدیگر سخن به میان آمده است. از آنجا که کودکان موجود انسانی دارای حق و تکلیف قانونی مانند یک فرد بالغ فرض نمی‌شوند لذا صرفاً دارای تکالیف اخلاقی در برابر والدین قلمداد شده و تکلیف حقوقی که دارای اثر و مسؤولیت قانونی باشد برای آنها تعیین نشده است. مهمترین حق و تکلیفی که میان پدر و مادر مشترک بوده و در خصوص فرزند بر عهده دارند حق حضانت یا همان نگاهداری فرزند است و لذا قانون مدنی در ماده ۱۱۶۹ خود اعلام کرده که برای حضانت و نگهداری طفلی که والدین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند (و نه اینکه الزاماً طلاق گرفته باشند) مادر تا سن ۷ سالگی اولویت دارد و پس از آن، حضانت با پدر است. با توجه به این تفاسیر در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت اصول و مبانی فقهی حقوق کودک در نظام خانواده بپردازیم و مهمترین حقوق کودک را با مذاقه در نظر فقها به پایان رسانیم.

واژگان کلیدی: حقوق کودک، فقه، حضانت، تکلیف والدین، حقوق اسلام، نظام خانواده

^۱ Ghalemoein@gmail.com

بخش اول: بررسی و شناخت مراحل رشد کودک قبل از تولد در حقوق اسلام

رشد کودک از بدو تولید از جمله مهمترین دوران حیات وی می باشد فلذا باید در حساسیت انجام تکالیف خاص کودک توجه خاص و ویژه ای داشت. «انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج» ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم. آدمی را از نطفه ترکیب شده وبه هم آمیخته (زن و مرد) آفریدیم.

«سلولهای جنسی مرد در تمام طول عمر دائما به ساختن موجودات زنده بسیار کوچکی مشغولند که اسپرماتوزوئید نامیده می شوند. اسپرماتوزوئیدها از راه مخاط دیوارهای رحم زن بالا می روند و در زهدان یا لوله هایش با سلول ماده یا تخمک زن برخورد می کنند. تخمک محصول آخرین مرحله بلوغ سلولهای تخمدان است. یکی از اسپرماتوزوئیدها در تخمک وارد شده و از ترکیب این دو سلول، تخم تشکیل می شود. به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم می فرماید، آدمی را از نطفه ترکیب وبه هم آمیخته زن و مرد آفریده ایم. پس از آن این سلول تخم رشد کرده و پس از طی مراحل، به یک موجود انسانی تبدیل می شود. در آیات ذیر خداوند طرز تکوین جنین را به طور فشرده بیان می کند.»^۱

« ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین، ثم جعلناه نطفه فی قرارمکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام الحماثم انشاءنا خلقا افرقتبارک الله احسن الخالقین»^۲

وما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم. پس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم، سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم، و براستخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس بزرگ است خدای که بهترین آفرینندگان است.

بر اساس این آیه همانگونه که علمای جنین شناسی معتقدند، معمولاً زندگی پیش از تولد، از سه دوره میگذرد «۱- دوره اول: که دوهفته اول باروری را شامل می شود. در این دوره، سلول بارور شده، یک موجود آزاد است که در بدن ما وجود دارد. ولی پیوستگی و تعلق به رحم مادر ندارد و فقط تا آن جا که معلوم است موادی از رحم مادر دریافت میدارد.

۲- دوره علقه یا دوره جنینی: در اواخر هفته دوم که تقریباً سلول بارور شده، خود را به رحم می

^۱ احدی، حسن، بنی جمالی، شکوه سادات، روانشناسی رشد، ص ۱۷۶.

^۲ قرآن کریم، سوره مومنون، آیه ۱۲ تا ۱۴.

چسباند، یک نوع علقه و پیوستگی میان سلول و رحم ایجاد میشود. بدین جهت خداوند نطفه را در این وقت علقه نامیده است. دوره جنینی بحرانی ترین دوره قبل از تولد به شمار می رود. اهمیت این دوره و این که آن را بحرانی می دانند نه تنها از آن جهت است که ساختمان اصلی بدن و دستگاه های لازم برای حفاظت و تغذیه تا زمان تولد شکل پذیر می شوند، بلکه ممکن است برخی اتفاقات در این دوره به وقوع بپیوندد که در زندگی جنین موثر واقع شود. یکی از این اتفاقات سقط شدن جنین و دیگری به وجود آمدن نقایصی در ساختمان بدن است.

۳- دوره سوم یا آخرین دوره زندگی پیش از تولد: که به بیان قرآن از دوره مصغه تا هنگام تولد ادامه دارد.

[فَخَلَقْنَا لَعْلَقَهٗ مَّصْغَهٗ فَخَلَقْنَا لِمَصْغَهٗ عِظَامًا] این دوره را دوره فتوس می نامند و مدت آن سی هفته آخر، پیش از تولد است. رشد در این دوره بیش از اندازه است و به عبارت دیگر رشد به طور مطلق صورت می گیرد، زیرا در این دوره وزن و اندازه کودک به مراتب زیادتر از دوره قبلی است.^۱

بند اول: بررسی مراحل و چگونگی خلقت انسان از دیدگاه قرآن کریم

مراحل رشد از نظر اسلام در قبل از تولد بصورت صریح در قرآن کریم آمده است. خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عُلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لَّئِنِ لَّكُمْ وَ...»^۲

ترجمه: ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید، ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده] که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل، هدف این است که ما برای شما روشن سازیم [که بر هر چیز قادریم] و جنین هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می دهیم. بعد شما را بصورت طفل بیرون می فرستیم. سپس هدف این است که به حد بلوغ و رشد برسید.

بند دوم: آفرینش روح و جنبش جنین

«از آیات قرآن استفاده می شود که پس از مرحله تسویه و تنظیم و تعادل اعضای بدن انسان در رحم

^۱ احدی، بنی جمال، حسن، شکوه سادات، روانشناسی رشد، ص ۱۷۷.

^۲ قرآن کریم، سوره حج، آیه ۵.

مادر، مرحله دیگری را بانام [نفخ روح، دمیدن روح] بیان می کند..... خداوند تبارک و تعالی می فرماید «ثم سوال ونفخ فيه من روحه» آنگاه او را درست اندام کرده و از روح خویش در او دمید.^۱ همچنین می فرماید «فكسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر»^۲ بعد استخوان ها را به گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را] در آفرینی دیگر پدید آوردیم. از آیات فوق برمی آید که «در آدمی جزدن، چیز بسیار شریف نیز وجود دارد که مخلوق خداست و تا آن چیز شریف در انسان به وجود نیاید، آدمی انسان نمی گردد».^۳ «و در حضرت آدم به وجود آمد، شانی یافت که فرشتگان در برابر او خضوع کردند و عبارت [انشاءه خلقا آخر] نشان از خلقت می دهد که فعل و انفعالات طبیعی و مادی در آن نیست و انشاء به معنی ایجاد کردن چیزی توأم با تربیت آن است این تعبیر نشان می دهد که مرحله اخیر با مراحل قبل کاملاً متفاوت است».^۴

بنابر این نفخ روح چه معنادر دارد؟ «در پاسخ باید گفت: زمانی که نطفه منعقد میشود، تنها دارای یک نوع [حیات نباتی، گیاهی] است. یعنی، فقط تغذیه و رشد و نمو دارد ولی از حس و حرکت که نشانه [حیات حیوانی] است و همچنین قوه ادراکات که نشانه حیات انسانی است و در آن خبری نیست [با تکامل نطفه در رحم به مرحله ای می رسد که شروع به حرکت میکند و تدریجاً قوای دیگر انسانی در آن زنده می شود] این همان مرحله ای است که قرآن از آن تعبیر به نفخ روح می کند».^۵

بند سوم: رشد از نظر دانشمندان علوم تربیتی

«رشد عبارت است از تغییرات منظم کمی و کیفی که از لحظه انعقاد نطفه تا مرگ رخ می دهد، این تغییرات رشدی بطور منظم و بر اساس الگوهای معین، در ابعاد مختلف جسمی و روانی [مانند شناختی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و...] صورت می گیرد. تغییرات کمی به تغییراتی گفته می شود که در اندازه ها، مقادیر و تعداد روی می دهند مانند قد و وزن. اما تغییرات کیفی تغییراتی هستند که در فرایندها، کارکردها، ساختارها و سازمان ها اتفاق می افتند، این تغییرات را نمی توان اندازه

^۱ قرآن کریم، سوره سجده، آیه ۹.

^۲ همان، سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

^۳ مصباح یزدی، معارف قرآن کریم، دو جلدی، قم، راه حق، ص ۳۵۹-۳۴۹.

^۴ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

^۵ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآنی، ۱۳۷۷، تهران، دارالکتاب اسلامی، صفحه ۷۸.

گرفت ولی تفاوت در آن‌ها را می‌توان فهمید مانند تغییرات هوشی و عاطفی».^۱

بخش دوم: بررسی اجمالی مسئولیت‌های پدر و مادر در قبال کودک

بند اول: مسئولیت پدر بودن

«پدر از دیدگاه کودک چهره شاخص و برجسته خانواده تجلی می‌کند و در در ذهن کودک جای گرفته و انسانی است که رفتار و عملکرد و گفتارش برای کودک حساب شده به نظر می‌آید. کودک از حدود ۳ سالگی پدر را در کانون توجه خویش قرار می‌دهد و سعی دارد برای وی احترام ویژه‌ای قائل شود و حرمت وی را نگه دارد. او از پدر شخصیتی خردمند، عاقل و مدبر در ذهن خویش تصور می‌کند، به طوری که هیچکس را یارای هم‌وردی و همسانی با وی نمی‌باشد».^۲

«موقعیت پدر در زمینه نفوذ تربیتی، بستگی به اعتبار او در خانواده دارد و در صورتی که پدر مثلاً به فرزند خود قولی داده ولی آن را عملی نکرده باشد یا انجام برخی از کارها را برای خود مجاز ولی برای کودکان خود ممنوع بداند و... فرزندان این پدر چگونه می‌توانند به او اعتماد داشته باشند و احترام بگذارند».^۳

«پدر در حالی که موقعیت و اقتدار خویش را در خانواده حفظ می‌کند بایستی به گونه‌ای عمل کند که کودک تصور مثبت و مهربان و دلسوز از او داشته باشد. اعمال و رفتار پدر بایستی برای کودک قابل درک و توجیه باشد، پدر بایستی برای حفظ شأن و موقعیت خویش در ارتباط با کودک و همین‌طور وظیفه پدری، به گونه‌ای رفتار کند که رفتار او در روابطش با کودک بر اساس احترام متقابل و پذیرش یکدیگر و حفظ شأن و حرمت استوار شود».^۴

«اگر خانواده به نحو موثری در تربیت نیکوی فرزند خود همت گمارد، موجبی برای بزهکاری و سیه‌روزی آنان در آینده باقی نخواهد ماند. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها در پرورش کودک چیزی نمی‌دانند و یا اگر تحصیلاتی در این زمینه دارند از آن سود نمی‌جویند و مصداق عالمان

۱ ناعمی، علی محمد، ۱۳۸۷، روانشناسی نوجوانی و جوانی، سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۱۹.

۲ نجاتی، حسین، نقش تربیتی پدر در خانواده، ۱۳۷۱، تهران، چاپار فرزندان، ص ۷۶.

۳ اصغرزاده، نازلی، تأثیر تعلیم و تربیت در شخصیت کودک، ۱۳۸۱، دیبای نو، ص ۱۹۱.

۴ نجاتی، حسین، نقش تربیتی پدر در خانواده، ص ۷۱.

بی عمل می باشند.^۱

بند دوم: توجه به نقش مادر

مادر به عنوان موثرترین عامل محیطی و وراثتی در رشد شخصیت فرزندان نقش بسزایی دارد، باید فردی شایسته و صالح باشد. تاثیر مادر آن چنان مهم است که طبق متون دینی ما بخشی از عوامل نیک بختی و تیره بختی افراد مربوط به دوران بارداری مادر است. اعمال و رفتار حالات مادر در آن دوران حساس در شکل گیری شخصیت آینده کودک تاثیر دارد.

پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«از ازدواج با زن احمق و نادان بهره‌زید زیرا همنشینی با او منشاء اندوه و بلا بوده و فرزندش ضایع و تباه خواهد شد.»^۲

و همچنین آن بزرگوار در این مورد به مسلمانان هشدار داده و فرموده است:

«بهره‌زید از زن زیبایی که در خاندان بد و پست پرورش یافته باشد.»^۳

امام حسین (علیه السلام) نیز در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن دل های بیدار به مادر بزرگوارش فاطمه (س) و مادر بزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه اشاره نمود و فرمود:

« انشدکم الله هل تعلمون انّ امی فاطمه بنت محمد؟ قالو: الهمّ نعم... انشدکم الله هل تعلمون انّ جدّتی خدیجه بنت خویلد اول نساء هذه الامّه اسلاما قالو: الهمّ نعم.

شما را به خدا آیا می دانید که مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) است؟ گفتند: آری شما را به خدا! آیا می دانید که خدیجه دختر خویلد نخستین زنی که اسلام را پذیرفت مادر بزرگ من است؟

حضرت مهدی (عج) نیز با افتخار تمام مادرش حضرت فاطمه زهرا (س) را الگوی خود می داند و می فرماید:

« فی ابنه رسول الله (صلی الله علیه و آله) لی اسوه حسنه »^۱

^۱ کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، ۱۳۶۰، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۶۰۵.

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۳۵۰، تهران، دارالکتب اسلامی، ج ۵، ص ۳۳۲.

^۳ همان.

دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای من الگوی نیکو و شایسته ای است. همچنان که مادران شایسته می توانند در اعتلای شخصیت فرزندان خود نقش موثری داشته باشند مادران خطا کار نیز تاثیر منفی در فرزندان خود دارند. سخن حضرت مجتبی (علیه السلام) در مورد نقش فوق العاده مادر در ساختار هویت افراد، ما را در درک این نکته ظریف تربیتی بیشتر یاری می کند. آن حضرت هنگامی که با معاویه مناظره می کرد، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و گرایش به باطل، به نقش مادرش هند اشاره کرد و فرمود: معاویه! چون مادر تو هند است و مادر بزرگت نثیله می باشد تو در دامن چنین زنان فرومایه پرورش یافته ای، این گونه اعمال زشت از تو سر میزند و سعادت ما در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه و فاطمه (س) می باشد.

همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (طوبی لمن کانت امّه عفیفه) خوشا به حال کسی که مادری پاکیزه و پاک دامن داشته باشد.

بند سوم: مسئولیت مادر در قبال فرزند

هر رفتار نیکویی را برای آنان با ارزش جلوه دهد و آنان را با منافع ارزشمند این رفتارها آشنا سازد. آنان را از هر کار زشت و خوی ناپسند بازدارد و نسبت به هر کاری که با آداب دینی و اجتماعی سازگاری ندارد هشدار دهد. باید فرزندان خود را پاکدامن و عفیف تربیت کند. مادر باید فرزندان را نسبت به موقعیت و مقام پدر و لزوم بزرگ شمردن و احترام به او آگاه نماید. اگر بعضی از فرزندان دچار انحراف یا کثی شدند واجب است این مسئله را با پدر در میان بگذارد. بر مادر واجب است که فرزندان خود را از هر عاملی که به لکه دار شدن پاکی و سقوط اخلاقی و ادب آنان میانجامد باز دارد.

«مادر باید خود الگویی از رفتار صحیح و عفت و پاکدامنی باشد.»^۲

بنابراین نقش مادر از جهات متعددی موثر است که عبارتند از:

«اینکه مدت ۹ ماه در رحم مادر است و در آن محیط شکل میگیرد و تحت تاثیر شرایط شیمیایی و غذایی اوست. مدت ۲ سال بعد از تولد در آغوش مادر و یا در کنار اوست، و از او راه رفتن و سخن

^۱ نیلی نجفی، سید علی، منتخب الانوار، ص ۱۱۸

^۲ شریف قریشی، باقر، نظام تربیتی اسلام، ص ۶۴.

گفتن میآموزد، تا رسیدن به سنین مدرسه در خانواده در کنار مادر و از او درس می گیرد، مادر برای کودک محرم راز و طرف مراجعه و پناهگاه است و کودک تحت تاثیر اوست.^۱

«لذا ایمان و تقوای مادر خیرخواهی و پاکدلی، خوش بینی، صفا، شجاعت، شهامت، و سجایای اخلاقی او همه و همه در کودک اثر دارد. تنها مادر است که با قوه عشق و محبت در دلها نفوذ می کند. و در آن حکمروایی میکند تا آن حد که می توان گفت هیچکس به اندازه مادر در تربیت و ساختمان روحی کودک موثر نیست.»^۲

در پایان به نمونه ای از تاثیر تربیت مادر بر کودک اشاره می کنیم:

«ادیسون یکی از دانشمندان بزرگ و موفق بود علاوه بر نقش مادر استقامت، کار و تلاش و بهره گیری او از فرصت های زندگی عامل موثری در پیشرفت وی بوده است. ادیسون در کودکی، نه تنها استعدادی از خود نشان نمی داد، بلکه فوق العاده کودن هم به نظر می رسید، چون سرش بیش از اندازه بزرگ بود، اطرافیان تصور می کردند به اختلال مشاعر دچار شده است. سوالات عجیب و غریبی که از اطرافیان خود می کرد این گمان را بیش از پیش در آن ها تقویت می کرد. حتی در مدرسه (وی بیش از سه ماه به مدرسه نرفت) از بس معلم خود را سوال پیچ می کرد به کودن ملقب گردید، برای همین روزی ادیسون از مدرسه گریان به خانه بازگشت و موضوع را به مادرش گفت، مادر دست پسرش را گرفت و به سوی مدرسه روانه شد و به معلم ادیسون گفت: تو نمی دانی چه می گویی، پسر من از تو عقلش بیشتر است. درد و عیب کار هم همین جاست. من او را به خانه می برم و تعلیم و تربیتش را خودم به عهده می گیرم و آن گاه به تو نشان می دهم که چه استعدادی در او نهفته است. چنین بود پیشگویی عجیب آن مادر، از آن روز به بعد این مادر فداکار همانطور که قول داده بود تعلیم و تربیت پسرش را عهده گرفت.

یکی از دوستان خانواده ادیسون در این باره می نویسد: هنگامی که بعضی از اوقات از جلوی در خانه ادیسون می گذشتم، می دیدم خانم ادیسون با پسرش جلو هشتی نشسته و به او درس می دهد، آن هشتی اتاق درس بود و ادیسون یگانه شاگرد او. حالات و حرکات این پسر مانند مادرش بود. او خیلی مادرش را دوست می داشت، وقتی مادرش سخن می گفت: او سرپا گوش می شد،

^۱ قائمی، علی، زمینه تربیت، ص ۱۸.

^۲ قائمی، علی، نقش مادر در تربیت، ص ۵۶.

توگویی دریای دانش است.

ادیسون بر اثر مساعی مادرش قبل از نه سالگی کتاب های سنگین نویسندگان مشهور جهان را مطالعه می کرد.

این مادر خردمند و باکیاست علاوه بر این ها به او جغرافیا، تاریخ، حساب و اخلاق نیز آموخت. ادیسون بیش از سه ماه به مدرسه نرفت و آن چه در طفولیت آموخته بود از مادرش داشت. مادر ادیسون یک مربی به تمام معنا بود، زیرا توجهش نه تنها تعلیم و تربیت بود، بلکه مراقب بود استعدادهای طبیعی فرزند خود را یافته و آن ها را پروراند. ادیسون بعدها که به اوج عظمت رسید گفت من از طفولیت دریافتم که مادر چه چیز خوبی است، هنگامی که معلم مرا کودن خواند، او از من دفاع کرد. من جدا تصمیم گرفتم ثابت کنم که او در باره من خطا نیندیشیده است و بازوی گفته است:

هیچ گاه اثرات خوب تعلیم و تربیت مادرم را از دست نمی دهم. اگر او مرا تشویق نمی کرد، شاید مخترع نمی شدم. مادرم عقیده داشت اغلب کسانی که پس از دوره بلوغ بد شده اند، اگر در کودکی نسبت به تعلیم و تربیت آنان توجه بیشتری مبذول می شد، عضو عاطل و باطل جامعه نمی شدند، تجاری که مادر در دوره معلمی اندوخته بود بسیاری از اسرار طبیعت آدمی را به او می آموخت. اگر توجه مادرم نبود، به احتمال قوی منحرف می شدم. ولی ثبات قدم او، نیروهای موثری بودند که مرا از انحراف و گمراهی بازداشتند.^۱

بند چهارم: مسئولیت های پدر و مادر

مسئولیت خانواده و پدر و مادر تنها تامین غذا لباس و بهداشت فرزندان نیست بلکه باید آنان را بر فطرت توحیدی و الهی، تربیت کنند و بر رفتار، گفتار، دوست و عبادت و... کودکان نظارت کامل داشته باشند.

توجه والدین به کودکان موجب رشد و شادابی و اصلاح آنان می شود و آنان را از دام هایی که شیاطین در پیش رویشان گسترده اند، نجات می دهد.

عدم توجه و رها کردن فرزندان موجب افسردگی، غلتیدن در منجلاب گناه، همنهشینی با دوستان

^۱ پاک نیا، عبد الکریم حقوق متقابل والدین و فرزندان، ص ۲۷-۲۸.

بد و در نهایت نابودی او می شود. فرزندان آرامش روحی و جایگاه امن می خواهند، آنان مهر و محبت را جستجو می کنند و ما باید با شناخت از دستورات و راهنمایی های معصومین (علیه السلام) کلید تربیت صحیح کودکانمان را به دست آوریم و خانه را محل امن و آرامش و موجب رشد فکری آنان کنیم، و نگذاریم دیو تشویش، عقده حقارت، اضطراب و... در خانه دل آنان لانه گیرند. پدر و مادر باید یک دوست خوب برای فرزندان خود باشند و با راهنمایی های بجا، اعتماد به نفس را در آنان زنده کنند، از آنان مردان و زنانی با ایمان، آهنین اراده، امانت دار، فداکار، درستکار، فروتن، ایثارگر، متواضع، خیرخواه و... تحویل جامعه دهند.

شاید هنوز هم بسیاری از پدران و مادران آن چنان که باید فرزندان خود را نشناخته باشند و به امر پرورش و تربیت آنان توجه کافی نکنند. زیرا این روشن است که تا انسان به کنه و حقیقت چیزی پی نبرد و آن چنان که هست و باید شناسند به ارزش و اهمیت آن واقف نمی شوند، همچنان که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «الناس اعداء ما جهلوا»^۱

مردم دشمن ندانسته های خود هستند.

از این رو ممکن است پدران و مادرانی نیز به دلیل نشناختن روحیه و شخصیت فرزندان خویش سهل انگاری در تربیتشان، آنان را دشمن خود تصور کنند. پس ضروری است که در پرتو قرآن و روایات، جایگاه و منزلت فرزندانمان را بشناسیم تا نسبت به وظایف خودمان درباره آنان بی اعتنا نباشیم. بلکه گوهرشناس باشیم و به کودکان، این گوهر های نفیس زندگی، عشق بورزیم. قرآن مجید در برخی از آیات از فرزندان با عنوان های همچون «نور چشم»^۲، «زینت بخش»^۳ و «فتنه و وسیله آزمایش بشر»^۴ یاد کرده است.

فرزندان، مونس و امید والدین هستند، شاید به این دلیل که حضرت زکریا از خداوند درخواست فرزند می کند تا او را از تنهایی بیرون آورد. قرآن کریم می فرماید:

^۱ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۴.

^۲ قرآن کریم، سوره فرقان (۲۶)، آیه ۷۴

^۳ همان، سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۶

^۴ همان، سوره انفال (۸)، آیه ۲۸ و سوره تغابن (۶۴)، آیه ۱۵

«و زکریّا اذ نادى ربّه ربّ لا تذرنى فردا و انت خير الوارثين»^۱

و یادآور زکریا را که پروردگار خود را چنین صدا زد: پروردگارا مرا تنها مگذار و تویی بهترین وارثان.

بخش سوم: نقش و تاثیر مدرسه در تربیت کودک

در دوران اولیه تحصیل، خانه و مدرسه نقش ویژه ای دارند. کارشناسان مسائل اجتماعی معتقدند روابط در خانه فردی تر و عاطفی تر و در مدرسه جمعی تر و منطقی تر است. از این رو این دو محیط خانه و مدرسه از لحاظ فراهم آوردن زمینه های لازم برای رشد و تربیت کودک مکمل یکدیگرند و باید با همدیگر همکاری کنند لذا همکاری پدر و مادر با معلمان و اولیای مدرسه اهمیت ویژه ای دارد اما در این میان نباید نقش آموزشی و تربیتی مدرسه را نادیده گرفت چرا که دوران تحصیل از جهت تعلیم و تربیت بهترین و مهم ترین دوران است. «بعضی از مورخین درباره علل سقوط یا انحطاط جامعه ای، مریبان و معلمان آن جامعه را مقصر می دانند. به طور مثال علت سقوط مسلمین در آندلس را، تربیت کودکان به دست مریبان مسیحی و معلمان مسلمان نمای آن جامعه و تحصیل کودکان در مدارس مسیحی می دانند. با توجه به روش کار معلم، نحوه برخورد با شاگردان، قدرت جاذبه و دافعه او، طرز تلقی شاگردان از او، تشویق ها و تنبه ها و...

کودک از معلم و مربی خود تاثیر می پذیرد.»^۲ «شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایرین مورد توجه کودک است و لذا از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا معلم به عنوان الگو می تواند در دانش آموزان واکنش های مثبت و سازنده و منفی ایجاد کند. تماس نزدیک معلم با دانش آموزان و نفوذی که بر آنان دارد نقش مهمی در سلامت فکری و روانی ایشان ایفاء می کند. این نفوذ ممکن است به صورت های گوناگون مانند تقلید، الگوسازی و گاهی اوقات همانند سازی بروز کند.»^۳

جای بسی تاسف است که جامعه ما، «معمولا ارتباط والدین با مدرسه بسیار ضعیف و غالبا محدود به جنبه های خدماتی و مالی است و براساس آمار رسمی به طور متوسط تنها حدود ۱.۵ درصد از

^۱ همان، سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۸۹

^۲ مظاهری، حسین، تربیت فرزند، ۱۳۶۴، قم، شفق، ص ۲۹۷.

^۳ عطاران، محمد، آراء مریبان بزرگ درباره تربیت کودک، ۱۳۷۱، تهران، مدرسه، ج ۳، ص ۹۸.

هزینه خانوار شهری، صرف امر آموزش و تفریح می شود. حال آن که این رقم برای دخانیات بیش از ۲ درصد است و این تفاوت در روستاها چشمگیرتر است.^۱

مدرسه به عنوان دومین نهاد تربیتی در جریان رشد و تحول افراد نقش اساسی برعهده دارد. شاگرد اولین تجارب آموزشی - اجتماعی خود را در محیط مدرسه کلاس درس، همسالان کسب می کند (برندت، ۱۹۹۹). بنابراین نقاط قوت و ضعف مدرسه می تواند آثار مثبت و منفی بر شاگردان داشته باشد.

روانشناسان انسان گرا، براین باورند که عواملی چون نگرش نسبت به خود، آموزشگاه و دیگران، میزان همدلی، احترام بی قید و شرط، صداقت و در نظر گرفتن تفاوت های فردی می توانند عامل های مهمی در سازگاری، سلامت جسمانی، میزان توجه و حتی تغییر در میزان بهره ی هوشی و رشد شناختی باشد. از دیدگاه انسان گرایانه، یادگیری می بایست در محیطی با روابط خوب انسانی تحقق یابد. بنابراین باید هم مسائل آموزشی و هم مسائل عاطفی به موازات هم در آموزشگاه مورد توجه قرار گیرد. مطالعات انجام شده نشان می دهد که استفاده از نظریه ی خود تعیینی، ایجاد شرایط حمایتی و استقلال و مشارکت، ایجاد ساختاری مناسب برای یاری رساندن به یکدیگر در مسائل شناختی و عاطفی در مدرسه سبب پیشرفت آنان می گردد (زیمر، گمبک و دیگران، ۲۰۰۶) از طرف دیگر احساس ارزشمندی بالای تحصیلی با نتایج شناختی هیجانی و انگیزش ارتباط دارد (اسچانگ و میلر، ۲۰۰۲) و چنین احساسی با صمیمیت بیشتر، کاهش استرس، افزایش احساس خود ارزشمندی و خوشبختی و همبستگی نشان می دهد. «زمانی که شاگردان احساس بهتری نسبت به خود پیدا می کنند قادر می شوند اعتماد و مراقبت بیشتری برای دوستانشان از خود نشان دهند.»^۲

بخش چهارم: تعلیم و تربیت کودک به عنوان یک الزام و اهمیت آن

«برکت تربیت دینی کودک، به والدین نیز می رسد. کودک تربیت شده دینی، با والدین خود خوب رفتار می کند، زیرا با قرآن آشناست و قرآن می فرماید (ولا تنقل لهما ف) به پدر و مادر ت اف

^۱ سادات، محمد علی، راهنمای پدران و مادران، ج ۱، ص ۹۶.

^۲ ناعمی، علی محمد، روانشناسی نوجوانی و جوانی، ص ۲۲۵.

نگو.^۱ او همچنین باروایات معصومین (ع) آشنا میشود که می فرماید: (بروالالدین واجب وان کانامش رکین): نیکی به پدر و مادر واجب است، حتی اگر مشرک باشند.^۲

«تربیت یافته دینی، سخنانی زیبا و پرمحتوا بر زبان جاری می سازد و سبب افتخار پدر و مادر و نزدیکان می شود.

سید جمال الدین ۱۰ ساله بود که با پدرش سید صفدر به تهران مسافرت کرد و در منزل مرحوم آقا سید صادق سنگلجی، مجتهد معروف تهران سکنا گزید. آقا سید صادق روبه سید جمال ۱۰ ساله کرد و فرمود: خوب سید جمال کوچک! شما هم چیزی بگویید. سید گفت: چیزی قابل عرض ندارم. آقا فرمود: خوب چیزی قابل طول بگویید! سید بی درنگ گفت: چیزی که قابل طول است عمر شماست.^۳ تربیت دینی کودکان، در آخرت والدین هم اثر میگذارد. «امام صادق (ع) از رسول گرامی اسلام (ص) نقل می کند که حضرت فرمود روزی حضرت عیسی (ع) از قبرستانی می گذشت و دید مرده ای را عذاب می کنند. سال بعد از همان قبرستان گذشت و متوجه شد که عذاب آن مرد بر داشته شده است. از خداوند پرسید: قضیه چیست؟ خداوند فرمود: فرزندی دارد که جاده ای را ترمیم کرد و یتیمی را پناه داد، بدین سبب عذاب او را برداشتیم.»^۴

و یائیکه نمونه دیگری از برکات تربیت دینی کودک برای آخرت پدر و مادر: «روزی رسول اکرم از قبرستان بقیع می گذشت و به یاران فرمود، بشتابید! در برگشت، یاران خواستند با سرعت بگذرند، حضرت فرمود: آرام بروید! در رفت مرده ای را عذاب می کردند و در بازگشت، عذاب از او برداشته شد، چرا که فرزندی دارد و در همین فرصت نزد معلم رفت و (بسم الله الرحمن الرحيم) را آموخت و خداوند به همین جهت، عذاب را از پدر او برداشت.»^۵

بند اول: سن مناسب برای تربیت دینی

بهترین زمان برای این امر، دوران نونهالی است، چرا که فطرت خداجویی نونهالان دست نخورده است و این کار مری را بسیار ساده می کند. حضرت علی (ع) خطاب به فرزند بزرگوارش می

^۱ قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۲۳/۱۷.

^۲ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد ۱۶، صفحه ۱۵۵.

^۳ کریمی نیا، محمد علی، الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۶، پیام مهدی، صفحه ۳۸۰.

^۴ مکارم شیرازی و دیگران ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۱۲۰۱.

^۵ کریمی نیا، محمد علی، الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، صفحه ۲۰۵ و ۲۰۶.

فرماید «واجبست علیه من ادبک... و انت مقبل العمر... ذونیه سلیمه ونفس صافیه»^۱ و بر ادب آموختن توهمت گذاشتم.. در حالی که کودک.. و دارای نیت سالم ونفسی پاک بودی. و در جای دیگر می فرماید: (فبادرتک بالادب قبل ان یفسو قلبک و یشتغل لبک)^۲ من به تربیت تو پرداختم پیش از آنکه دلت سخت وفکرت مشغول شود.

بند دوم: تعلیم قرآن

قرآن کلام الهی وجلوه ای از قدرت وعلم وحکمت پروردگار است، وآیات نورانی آن نشانگر عظمت خداوند متعال میباشد. قرآن برنامه زندگی یک مسلمان ومعارف آن گنجینه ای بی پایان است. از هر چیز مهمتر اینکه قرآن عهدنامه ای میان خداوند و مردم می باشد. امام صادق (ع) با اشاره به اهمیت این عهدنامه گرانبها، به مسلمانان سفارش می کند که هر روز ۵۰ آیه از این کتاب راتلاوت کنند.

«القرآن عهدالله الی خلقه فقد ینبغی للمرء المسلم ان ینظر فی عهده وان یقرامنه فی کل یوم خمسین آیه»:^۳

قرآن عهدنامه خداوند متعال به انسانها میباشد، برای فرد مسلمان شایسته است که به عهدنامه خود بنگردد و در هر روز ۵۰ آیه از آن راتلاوت کند. بر این اساس لازم است که والدین مسلمان فرزندان خود را با معارف حیات بخش و انسان ساز این عهدنامه آشنا سازند. و آیات ومفاهیم آن را به صورت اندیشه های پویا در اذهان فرزندان شان در آورند. رسول خاتم (ص) مقام معنوی والدین را که به فرزند خود قرآن تعلیم می دهند چنین تبیین می کند: «من قبل ولده کتب الله عزوجل له حسنه ومن فرحه الله یوم القیامه ومن علمه القرآن دعی بالابوین فیکسیان حلتین یضی من نورهما وجوه اهل الجنة»^۴ هر کس صورت فرزندش را ببوسد، خداوند متعال برای او یک حسنه می نویسد، و هر کس کودک خود را شاد نماید، خداوند روز قیامت او را مسرور خواهد کرد و هر کس به فرزند خود قرآن را بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر او رادعوت می کنند و لباسی درخشان و بهشتی

^۱ فیض السلام، سید علی نقی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^۲ همان.

^۳ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۱۹۸.

^۴ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، جلد ۶، ص ۴۹.

بر آنان می پوشانند که از نور آن چهره های اهل بهشت روشن می شود.

همچنین رسول خدا (ص) می فرمود: « قرآن روز قیامت مردی رنگ پریده را می آورد و به پروردگارش می گوید: این شخص کسی است که من روزش را با تشنگی و شبش را به بیداری گرفته بودم و طمع او را به رحمت تو قوی کرده بودم و آرزوهایش را به مغفرت تو گسترده بودم، پس بر اساس گمان من درباره اش عمل کن. خداوند می فرماید: ملک رابه دست راستش و جاودانگی رابه دست چپش دهد. پدر و مادرش را زیوری دهد که تمام دنیا با آنچه در آن است به ارزش آن نباشد، پس همه مردم روز قیامت به آن پدر و مادر می نگرند و آن دور اعظیم می شمردند و خودشان نیز از این مقامشان به شگفتی می روند و می پرسند: پروردگارا این عظمت از کجاست؟ خداوند می فرماید: این عظمت به سبب آموختن قرآن به فرزندان و تربیت او بر اساس دین اسلام و محبت پیامبر (ص) و علی (ع) است.^۱ بنا بر این اگر والدین این حق مسلم فرزندان را رعایت نمایند آنان در آینده نسلی متدین، پاکیزه، همدل، متفکر و آینده نگر خواهد داشت. جامعه ای که افراد معمولی و کارگزاران حکومتی آن از چنین نسلی تشکیل یابند، در تمام زمینه ها موفق خواهند بود چرا که ترقی و توسعه و استقلال یک جامعه در گرو داشتن افرادی تربیت یافته در مکتب قرآن است. جوانی که با قرآن و آیات آن مانوس باشد و در مواقع حساس و سرنوشت ساز زندگی، پیام های دلنواز آن رازمزه کرده و به آنها گوش جان بسپارد، زندگی آرام و همراه با آسایش و موفقیت خواهند داشت، و از بحران های روحی و روانی با سربلندی بیرون خواهند آمد.

حضرت علی (ع) نیز در مورد مهم ترین حقوق فرزندان به عهده والدین می فرماید: «حق الولد علی الوالدان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القرآن» حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او انتخاب کند، ادب به وی بیاموزد و قرآن تعلیمش دهد.

بخش پنجم: بررسی و شناخت فقهی و حقوقی حضانت کودک و تکلیف والدین در این راستا

بند اول: معنای حضانت و روایات وارده در این خصوص

«حضانت در لغت به معنای در کنار گرفتن کودک و دایگی کردن برای او و پرورش و پرستاری

^۱ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۹۲، ص ۳۲.

کردن اوست.»^۱

و در اصطلاح حقوقی « حضانت سلطه و قدرتی است قانونی که به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر اعطاء گردیده است و در فقه امامیه ولایت بر نگهداری و تربیت طفل را حضانت گویند.»^۲

امام خمینی در تحریر الوسیله چنین می نویسد:

« مادر برای نگهداری و تربیت کودک و آنچه مربوط به این دو می شود مانند مصلحت نگهداری کودک در ایام شیرخوارگی - دو سال - سزاوارتر است، در صورتی که مادر، آزاد، مسلمان و عاقل باشد، خواه کودک پسر باشد یا دختر، خواه از شیر مادر تغذیه کرده باشد یا از شیر غیر مادر. پس جایز نیست که پدر در این مدت کودک را از مادر جدا کند و بگیرد اگرچه مادر او را از شیر گرفته باشد. بنابر احتیاط و هنگامی که مدت شیرخوارگی تمام شد، پدر نسبت به پسر و مادر نسبت به دختر سزاوارتر است تا اینکه کودک به سن ۷ سالگی برسد که در این صورت پدر برای نگهداری دختر شایسته تر است و چنانچه مادر قبل از ۷ سالگی بوسیله فسخ یا طلاق از پدر جدا شود تا زمانی که با دیگری ازدواج نکرده حقش از بین نمی رود. بنابراین، اگر ازدواج کند، حق نگهداری و تربیت مادر، از پسر و دختر ساقط می شود و برای پدر باقی می ماند و در صورتی که مادر از شوهر دوم جدا شود بعید نیست که دوباره حق حضانت وی بازگردد. و احوط در این مورد، مصالحه و توافق از راه مسالمت آمیز است.»^۳

بند دوم: روایات در زمینه حضانت کودک

عن ابی عبدالله (ع) قال: « ولوالدات یرضعن اولادهن، قال: مادام الولد فی الرضاع فهو بین الابوين بالسویه، فاذا فطم، فالاب احق به من آلام، فاذا مات الاب، فالام احق به من العصبه »^۴

مادامی که کودک شیر خواره است، سرپرستی و نگهداری او بین پدر و مادر، بالسویه است. پس زمانی که کودک از شیر گرفته شد، پدر از مادر به سرپرستی او سزاوارتر است، پس اگر پدر فوت

^۱ بندر ریگی، محمد، منجد الطلاب، ص ۱۰۲.

^۲ صفایی، سید حسین، امامی، اسداله، حقوق خانواده، ۱۳۷۶، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۴۱۱.

^۳ موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۲.

^۴ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۱.

نموده مادر برای نگهداری او از عصبه (خویشاوندان مرد پدری) سزوارتر است.
در روایت دیگری از امام صادق (ع) رسول کردند که: «قال سئل ابو عبدالله (ع): الرجل احق بولده ام المراه؟ قال: لا بل الرجل، فان قالت المراه لزوجها الذی طلقها، انا ارضع ابني بمثل ما تجد من یرضعه فهی احق به»^۱

از امام سوال کردند که مرد (برای حضانت فرزند) محق است یا زن؟
امام فرمودند: مرد، سپس پرسیدند که اگر زن بعد از طلاق به شوهرش بگوید من کودک را شیر می دهم به جای آنکه دیگری او را شیر بدهد (چطور)؟
حضرت جواب دادند: که مادر سزوارتر است.

در روایت دیگر چنین آمده است که: «سئل ابو عبدالله (ع) عن الرجل يطلق امرأته و بینهما ولده ایها احق بالولد، قال: المراه احق بالولد ما لم یتزوج»^۲
از امام سوال کردند در مورد مردی که زنش را طلاق داده است که سرپرستی آن کودک به عهده کدام یک می باشد؟ امام فرمودند: مادر مادامی که ازدواج نکرده است به سرپرستی کودک سزوارتر است.

بند سوم: حضانت کودک در قانون مدنی

«پس از تولد کودک، مهمترین مسئله، نگهداری و تربیت اوست تا وی را آماده ورود به کودکستان و دبستان و نتیجتاً ورود به اجتماع سازد. در حقوق اسلامی به نگهداری و تربیت طفل، حضانت گویند.»^۳

قانون مدنی ایران در باب دوم مقررات مربوط به نگهداری و تربیت اطفال را بیان میکند.
«نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین (پدر و مادر) است.»^۴
«نگاهداری طفل عبارت است از بکار بردن وسایل لازمه برای بقاء و نمو و بهداشت جسمی و روحی طفل مانند غذا خوردن، پوشاندن لباس، تمیز نگاه داشتن طفل، شست و شوی لباس و امثال

^۱ همان.

^۲ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۱.

^۳ عبادی، شیرین، حقوق کودک، ۱۳۳۷، تهران، روشنگران، ص ۴۳.

^۴ قربانی، فرج اله، مجموعه کامل قوانین اساسی و مدنی، بی تا، تهران، دانشور، ماده ۱۶۸، ص ۲۹۱.

آن و آنچه که سن طفل اقتضای آن را دارد و چنانچه طفل بیمار گردد بردن نزد پزشک متخصص و دادن دارو و پرستاری لازم و در هر سنی صغیر یک نوع نگهداری می خواهد که متناسب با طبیعت او می باشد.^۱

«اشخاصی که قانوناً ملزم به نگهداری و حضانت کودک هستند.

نگاهداری و مراقبت از طفل را در اصطلاح فقه اسلامی و قانون مدنی حضانت گویند حضانت اطفال در صورتی که والدین با یکدیگر بسر برند مشترکاً بر عهده پدر و مادر است. طبق ماده ۱۶۸ قانون هم حق و هم تکلیف آن هاست»^۲.

«در ماده ۱۶۹ قانون مدنی مقرر می دارد که برای نگهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت اولویت خواهد داشت. پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آن ها با مادر خواهد بود»^۳.

«این ماده زمانی اجرا می گردد که بین والدین در مورد حضانت اطفال اختلاف باشد والا ممکن است که پدر و مادر هنگام جدایی و طلاق با موافقت یکدیگر در مورد حضانت اطفال ترتیب دیگری را تعیین کنند و یا آنکه مادر تعهد کند که حضانت اطفال را شخصاً بر عهده گرفته و از پدر هم بابت نفقه و جهی مطالبه نکند»^۴.

طبق ماده ۱۱۰۴ ق.م «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر معاضرت نمایند»^۵.

«و این امر واجب کفایی است، لذا هر یک که تکلیف خود را انجام دهد تکلیف دیگری ساقط می گردد»^۶.

بند چهارم: چرا حضانت هم حق و هم تکلیف است؟

حضانت و نگهداری طفل حق ابوین است و بدین جهت ماده ۱۱۷۵ قانون مدنی مقرر داشته است

^۱ امامی، سید حسن حقوق مدنی، ۱۳۷۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ج ۵، ص ۱۸۸.

^۲ عبادی، شیرین، حقوق کودک، ص ۴۸.

^۳ قربانی، فرح اله، مجموعه کامل قوانین اساسی و مدنی، ص ۲۹۱.

^۴ عبادی، شیرین، حقوق کودک، ص ۴۹.

^۵ قربانی، فرح اله، مجموعه کامل قوانین اساسی و مدنی، ص ۲۸۱.

^۶ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۱۹۲.

که: « طفل را نمی توان از ابوین و یا از پدر و مادری که حضانت با اوست گرفته مگر در صورت وجود علت قانونی^۱ بنابراین کسی نمی تواند بدون جهات قانونی که شرح آن بعداً خواهد آمد، حق حضانت والدین را نادیده بگیرد.

از طرفی دیگر حضانت طفل تکلیف ابوین است و در این خصوص ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی مقرر داشته است که: « هیچ یک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آن هاست از نگاهداری او امتناع کنند. کلمه نگاهداری در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی به قرینه مواد ۱۱۷۲ و ۱۱۷۵ ق.م، در معنی اعم استعمال شده است که شامل تربیت نیز می شود.»^۲ « در صورت امتناع یکی از ابوین، حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هریک از ابوین که حضانت به عهده اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا موثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.»^۳

« در خصوص امتناع از حضانت می بایستی متذکر بود که امتناع زمانی مصداق دارد که فردی حضانت برعهده اوست به طور کلی از حضانت طفل سرباز زند و به هیچ شکل و نحوی در اعمال نظارت آن نظارت نداشته والا اگر برای نگاهداری طفل از وجود پرستار و یا موسساتی از قبیل مهد کودک استفاده شود، این موضوع امتناع از حضانت تلقی نمی گردد.»^۴

بند پنجم: حق ملاقات با کودک

طبق ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی « در صورتی که علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند، هریک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خو را دارد. تعیین زمان و مکان و سایر جزئیات مربوط به آن، در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است.» «به دستور این ماده، والدین می توانند در خصوص نحوه ملاقات کودک با یک دیگر توافق کنند. اما اگر به توافق نرسیدند، مرجع حل اختلافات در این مورد به استناد ماده ۳

^۱ همان.

^۲ همان.

^۳ عبادی، شیرین، حقوق کودک، ص ۵۰.

^۴ عبادی، شیرین، حقوق کودک، ص ۵۰.

لایحه قانون مدنی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸، دادگاه مدنی خاص محل سکونت کودک می باشد. دادگاه پس از انجام تحقیقات لازم با توجه به سن و شرایط زندگی و وضعیت روحی و عاطفی کودک و والدین او، نحوه ملاقات و زمان و مکان آن را معین می کند.^۱

در تبصره ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مقرر می دارد: « پدر یا مادر یا کسانی که حضانت طفل به آن ها واگذار شده است نمی توانند طفل را به شهرستانی غیر از محل اقامت مقرر بین طرفین و یا غیر از محل اقامت قبل از وقوع طلاق و یا به خارج از کشور بدون رضایت والدین بفرستند مگر در صورت ضرورت با کسب اجازه از دادگاه.»^۲

« کسی که حضانت کودک به وی سپرده شده است اگر هنگام مراجعه افرادی که حق ملاقات دارند از دادن کودک امتناع کند. علاوه بر آنکه می توان حضانت را از او سلب نموده طبق ماده ۹۸ قانون تعزیزات مصوب ۱۳۶۸ به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه نیز محکوم می گردد.»^۳

بند ششم: اثر حضانت

« از آنجایی که شیوه صیانت و پرورشی جسم کودک در رشد استعداد های وی نقش اساسی داشته و زمینه ساز تربیت و مقدمه آموزش است می توان گفت نگهداری و تربیت طفل دو عنصر غیر قابل تفکیک از یکدیگر و حضانت علاوه بر نگهداری و تربیت جسمی و مادی کودک، در تربیت اخلاقی و روحی وی نیز اثر دارد. نظام خلقت در انسان طوری است که نوزاد از روز ولادت نیاز به مراقبت دارد و شایسته ترین افراد، در انجام این وظیفه حساس و مهم، والدین کودک هستند. قانونگذار نیز از طبیعت متابعت کرده حضانت را حق و تکلیف پدر و مادر دانسته، حفاظت جسمی و روحی فرزند را با هم به والدین محول کرده و اقدامات لازم را برای بقا و رشد و بهداشت جسمی و روحی کودک، نظیر غذا دادن، لباس پوشاندن، محافظت از سرما و گرما، استحمام و تهیه دارو و درمان و داشتن رفتار مناسب با کودک به منظور رشد بدنی و اخلاقی و روحی وی از جمله تکالیف والدین قرار داده است.»^۴

^۱ همان، ص ۵۱.

^۲ همان، ص ۵۲.

^۳ همان، ص ۵۲، ص ۵۳.

^۴ صفایی، حسین، همکاران، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، ۱۳۸۷، تهران، دانشگاه تهران، ص ۴۴.

بند هفتم: پایان حضانت

« در زمینه پایان مدت حضانت در قانون مدنی حکمی وجود ندارد و با این ترتیب روشن نیست تکلیف ابوین، به خصوص پدر، در چه زمانی پایان می پذیرد با توجه به فلسفه حضانت و مفهوم حضانت می توان گفت به ظاهر و علی اصول با کبیر شدن فرزند تکلیف والدین در زمینه حضانت پایان می پذیرد. در فقه امامیه، بنا بر یک نظر، تکلیف حضانت دختر در سن ۹ سالگی و پس در ۱۵ سالگی قمری پایان می پذیرد و از این سن دختر یا پسر اختیار دارد در صورت جدایی و طلاق و از بین رفتن علقه زوجین نزد مادر یا پدر زندگی کند. نظر دیگری هست مبنی بر این که این حضانت تا رسیدن به سن رشد ادامه می یابد. شاید منظور از رشد مذکور در این مسأله، رشد مالی و عقل معاش در معاملات نباشد؛ بلکه مقصود پیدا شدن نیروی تمیز و قدرت تشخیص مصلحت خود در انتخاب ادامه زندگی با یکی از والدین یا ثالث یا بالاستقلال باشد.^۱»

بخش ششم: بررسی فقهی تأدیب کودک از دیدگاه فقها

معنای لغوی تأدیب: « تأدیب، مصدر فعلِ ادَّب از سه حرف اصلی "ادب" است که در لغت به معنای اخلاق نیکو، علم و دانش، معاقبه و مجازات نمودن^۲ معنای اصطلاحی تأدیب: اما در اصطلاح فقها و روایات تأدیب در دو معنای ذیل به کار برده شده است:

الف) « ضرب مترادف با تعزیر: در بیشتر روایات و فتاوی فقها تأدیب به معنی تعزیر به کار رفته و حتی یکی از معانی لغوی تعزیر نیز تأدیب می باشد.^۳»

ب) ضرب غیر مترادف با تعزیر: در برخی موارد خاص تأدیب به معنای تعزیر نیست بلکه ضربی است که با تعزیر از جهات مختلف متفاوت است. البته بسیاری فقها به تفکیک تعزیر و تأدیب - در موارد خاص و از جمله در مورد کودک - تصریح ندارند و علت این امر اینست که هیچ گاه در فقه به طور مستقل و مجزا به بحث ضرب کودک، شرایط، حدود و قصور آن پرداخته نشده است ولی به نظر می رسد که فقها به حقیقت این دو عنوان در بسیاری از موارد التفات داشته اند. از جمله شواهدی که نشان می دهد که فقها به این تفاوت التفات داشته اند عبارتند از:

^۱ همان، ص ۴۵۹.

^۲ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲ ص ۵.

^۳ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۱۴ق، بیروت، دار صادر، ج ۴، ص ۵۶۲.

۱. در فقه الرضا(ع) این گونه آمده است: «تعزیر ما بین یازده و هشتاد و نه ضرب است و تأدیب ما بین سه تا ده ضرب است».^۱

۲. شیخ طوسی این گونه می نویسد: «وقتی که زن ناشزه می شود مرد می تواند او را به عنوان تأدیب بزند و نه به عنوان تعزیر».^۲

۳. محقق حلی در موردی که انسان سوگند یاد می کند که عبدش را بزند این مسئله را مطرح می کند که آیا واجب است انسان سوگندش را انجام دهد یا نه؟ سپس در این مسئله حکم به وجوب نموده و می نویسد: «این که ما می گوئیم که انسان باید قسمش را انجام دهد در صورتی است که قسم بر اقامه حد یا تعزیر واجب یاد کند. اما در مورد تأدیب - که به مصالح دنیوی بر می گردد - شایسته تر اینست که عفو کند و در این صورت کفاره ای به گردن او نیست»^۳ از این عبارات محقق حلی روشن می شود هر چند که نسبت به تأدیب فصل جداگانه ای در فقه ما وجود ندارد اما تفاوت تأدیب و تعزیر برای فقها بسیار روشن و بدیهی بوده چه اینکه فقهای مانند عمیدی صیمری، شهید ثانی، و صاحب جواهر در ذیل کلام مرحوم محقق به تفکیکی که ایشان بین تأدیب و تعزیر کرده اشاره نموده و آن را پذیرفته اند.

۴. شهید ثانی درباره حکم ضرب یتیم می گوید: «ضرب یتیم در صورتی که نسبت به آن قصد تعزیر شود واجب است و هنگامی که به آن قصد تأدیب شود مستحب است» علاوه بر شواهد بسیاری که در کلام فقها درباره تفکیک بین تعزیر و تأدیب وجود دارد در روایاتی که مربوط به تنبیه کودک است نیز به این تفکیک اشاره شده است. توضیح اینکه در مورد تعزیر کودک نیز روایاتی وجود دارد که مقدار تعزیر کودک را در مورد جرائم دارای حد به مقدار کمتر از حد می داند. از جمله این روایات عبارتند از:

۱. در صحیح ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل شده که حضرت فرمودند: «در مورد کودکی که به سن ده سالگی نرسیده و با زنی زنا کرده فرمودند: «کودک به مقدار کمتر از حد شلاق می خورد».

^۱ قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه(۱۴۰۶ق)، فقه الرضا، مشهد، موسسه آل بیت، ص ۳۱۰

^۲ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ۱۳۸۷ق، ۱۳۸۷ق، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۸، ص ۶۹

^۳ محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، نکت انهایه ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. در روایت ابن بکیر از امام صادق(ع) می‌پرسد که کودک کی که به سن بلوغ نرسیده و با زنی زنا می‌کند چه حکمی دارد؟ حضرت می‌فرماید: «کودک به مقدار کمتر از حد زده می‌شود».^۱ این دسته از روایات مقدار تعزیر کودک را به اندازه کمتر از حد معرفی می‌کند ولی در روایات دیگری ضرب کودک با تعبیر تأدیب آمده و تنها تا مقدار ده ضرب جایز دانسته شده است از جمله این روایات عبارتند از:

۱. اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم: «چه بسا غلام را در مورد برخی از امور حرام می‌زنم. حضرت فرمود: چند ضربه او را می‌زنی؟ گفتم: چه بسا صد ضربه. حضرت فرمود: صد، صد!!! (باعتجب تعبیر صد را دوبار تکرار کرد). سپس فرمود: به مقدار حد زانی؟ تقوای خدا پیشه کن. گفتم: فدای شما! پس شایسته است، چند ضربه او را بزنم؟ فرمود: یک ضربه. گفتم: به خدا قسم اگر می‌دانست که او را تنها یک ضربه می‌زنم همه چیز را فاسد می‌کرد. حضرت فرمود: پس دو ضربه بزن. گفتم: این باعث هلاک من است. همین‌طور با حضرت چانه زدم تا به پنج ضرب رسید سپس غضب کرد پس فرمود: ای اسحاق اگر می‌دانی که نسبت به جرمی که انجام داده، حد بر او جاری می‌شود، پس حد را بر او جاری کن و از حد تجاوز نکن».^۲

۲. کودکان مدرسه به عنوان شکایت از معلم الواح خود را جلوی حضرت انداختند تا وضع مکتب اصلاح شود. حضرت فرمودند: اما این کار نوعی حکومت است و ستم داشتن در آن ستم داشتن در امر حکومت می‌باشد. به معلم خودتان بگویید اگر شما را در تأدیب بیش از سه ضرب بزند از او قصاص می‌کنم».^۳

۳. حماد بن عثمان می‌گوید که از امام صادق(ع) درباره ادب کردن کودک و مملوک سؤال کردم پس حضرت فرمود: «پنج یا شش ضرب و مراعات نرمی و رفق را بنما».^۴

۴. از امام باقر(ع/۳۲) نقل شده که پیامبر(ص) فرمود: «برای والی‌ای که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، جایز نیست که بیشتر از ده ضرب کسی را بزند مگر درباره حد و درباره ادب مملوک از سه

^۱ همان منبع.

^۲ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۵۱.

^۳ همان، ص ۳۷۳.

^۴ همان، ص ۳۷۲.

تا پنج ضرب اذن داده شده است.»^۱

در این دسته از روایات - بر عکس روایات قبلی که تا مقدار کمتر از حد، جواز ضرب داده شده بود - تنها تا مقدار محدودی مانند سه پنج شش و ده ضرب اجازه ضرب داده شده است. روشن است این روایات از مورد روایات قبلی - که مربوط به تعزیر کودک و در مورد جرائم دارای حد بود - انصراف داشته و عنوان آن با عنوان آنها فرق می‌کند. با توجه به تعبیری که در خود روایات وجود دارد می‌توان پی برد که روایت‌های دسته اول مربوط به تعزیر است و روایات دسته دوم مربوط به تأدیب است. روایات مربوط به تأدیب را عموم فقها پذیرفته و بر طبق آنها فتوا داده‌اند از این رو حجیت آنها احراز می‌شود.

۳) تفاوت‌های تعزیر با تأدیب

- تفاوت از جهت کمیت و کیفیت: تأدیب با رفق و نرمی در کیفیت همراه است و نیز کمیت تأدیب حداکثر ده ضرب است اما تعزیر این گونه نیست.

- تفاوت از جهت ضارب و مضروب: تفاوت دیگر این دو در فرد ضارب و مضروب می‌باشد، تأدیب تنها وظیفه ولی و معلم نسبت به کودک، مولا نسبت به عبد و زوج نسبت به زوجه می‌باشد. اما تعزیر با اذن حاکم انجام می‌شود و او می‌تواند نسبت به عموم مردم آن را انجام دهد. البته بعضی تعزیر را به وسیله ولی نیز جایز می‌دانند و آن را مختص به حاکم نمی‌دانند که بحثش در ادامه خواهد آمد. »

تفاوت از جهت ضمانت و عدم ضمانت: در صورت تعدی و بروز تلف در مورد تعزیر که طبق قول مشهور ضمانت وجود ندارد ولی در تأدیب ضمانت وجود دارد.^۲

- تفاوت از جهت موارد: موارد تعزیر نسبت به کودکان تنها در مورد جرائم دارای حدود و در مواردی که باعث تضییع حقوق مسلمین است می‌باشد اما موارد تأدیب کودک شامل بقیه اموری است که نسبت به مکلفین واجب و حرام شمرده می‌شود.

^۱ قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، ص ۷۳.

^۲ تبریزی، جواد بن علی، اسس الحدود والتعزیرات ۱۴۱۷ق، قم، دفتر مولف، ص ۴۷۶-۴۷۷.

بند اول: موارد تعزیر و تأدیب کودک

(۱) موارد تعزیر کودک

– روایت یزید کناسی: در روایت یزید کناسی از امام باقر(ع) درباره کودکی که پدرش برای او زوجه تزویج کرده و قبل از اینکه به بلوغ برسد دخول انجام می‌شود سؤال می‌کند که آیا بر کودک حد جاری می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: «اما حدود کاملی که بر انسان بالغ جاری می‌شود نسبت به او انجام نمی‌شود ولی در حدود بر طبق سنش و سن پانزده سالگی به او تازیانه می‌زنند و حدود خداوند در مورد بندگانش از بین نمی‌رود و حقوقی که بین مسلمین وجود دارد نیز از بین نمی‌رود.»^۱

در عبارت «يُجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى قَدَرِ مَبْلَغِ سِنِّهِ» دو دلالت قابل توجه وجود دارد:

۱. این عبارت «دلالت بر تعزیر کودک دارد و دلالت بر تأدیب او ندارد به دلیل اینکه اولاً- ضرب را مقید به خفیف و سبک بودن نکرده است چه اینکه تأدیب، ضربی سبک و خفیف است ولی تعزیر این گونه نیست. ثانیاً- فقهاء در مورد این روایت یعنی زنای کودک حکم به تعزیر داده‌اند نه تأدیب»^۲

۲. مورد تعزیر در عبارت فوق تنها جرایم دارای حد است و شامل دیگر جرایم نمی‌شود. به تعبیر دیگر حدود در این عبارت به معنی خاص آن است و نه به معنی عام آن. دلیل این مطلب عبارت از موارد ذیل می‌باشد:

– امام باقر(ع) در جواب در مورد زنای کودک می‌فرماید: «حدود کاملی که بر انسان بالغ جاری می‌شود نسبت به او انجام نمی‌شود ولی در حدود بر طبق سنش به او تازیانه می‌زنند». از تعبیر «در حدود بر طبق سنش به او تازیانه می‌زنند». با توجه به سیاق معلوم می‌شود که تنها درباره (جرائم دارای) حدود می‌توان به کودک تازیانه زد.

– کلمه حد و حدود دو بار قبل از این نیز در این روایت به کار رفته است که در بار اول و دوم آن به معنای خاص آمده است. بدین جهت بسیار بعید است که در بار سوم به معنی عام باشد.

^۱ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷۸

^۲ فاضل لنکرانی، محمد موحّدی، الحدود، ۱۴۲۲ق، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ص ۴۲۴ و مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۴.

- معنای عام حد خلاف اصل و ظاهر است و حمل معنی بر آن نیاز به دلیل دارد. ظاهراً از تعلیلی که در جملات آخر روایت کناسی وارد شده بود به اینکه «حقوقی که بین مسلمین وجود دارد از بین نمی رود»، استفاده می شود که تعزیر کودک هر جایی که موجب تضییع حقوق مسلمین شود نیز جایز است.

- «روایات حلبی: در روایت حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند در کتاب علی (ع) آمده که در مورد حدود، حضرت با (تمام) تازیانه و با نصف آن و با بعضی از آن می زد و وقتی نزد امیرالمؤمنین (ع) پسر بچه و دختر بچه نابالغی می آوردند حضرت حدی از حدود الهی را تعطیل نمی کرد. راوی پرسید: چگونه حضرت آنها را می زد؟ امام (ع) فرمود: حضرت تازیانه را از وسط یا از ثلث آن می گرفت سپس به اندازه سن و سالشان آنها را می زد و حضرت حدی از حدود الهی را تعطیل نمی کرد.»^۱

از نظر دلالت نیز اینکه در روایت آمده است «در مورد حدود، حضرت با (تمام) تازیانه و با نصف آن و با بعضی از آن می زد»، دلالت بر این دارد که حضرت در مورد حدود، فرد نابالغ را مجازات می نمود. اینکه حضرت به عنوان حاکم عهده دار این امر می شود نشان می دهد که موضوع مسئله تعزیر است نه تأدیب. بر اساس این دو روایت در مواردی که نسبت به آنها برای مکلفین حد جاری می شود و در مواردی که باعث تضییع حقوق مسلمین می شود کودک تعزیر می شود اما در غیر این دو مورد (از جمله در مواردی که نسبت به آنها برای مکلفین تعزیر جاری می شود) نمی توان کودک را تعزیر کرد زیرا در غیر از این دو مورد نص یا تصریحی وجود ندارد و عنوان اولیه تنبیه کودک یعنی حرمت استصحاب می شود.

۲) موارد تأدیب کودک

در ابتدای روایت اسحاق (که قبلاً ذکر شد) این گونه وارد شده است: «وَبِمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ». این تعبیر می رساند که تنها در اموری که نسبت به مکلفین حرام است می توان کودک را تأدیب نمود.

اما در روایات دیگر تأدیب این قید وجود ندارد و در آنها فقط درباره مقدار و کیفیت ضرب سخن

^۱ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۱

به میان آمده و موارد تأدیب در آنها ذکر نشده است و از این جهت این روایات اجمال دارد. با وجود شک در موارد تأدیب با توجه به عنوان اولیه باید به قدر متیقن آن اکتفاء نمود و قدر متیقن از موارد تأدیب اموری است که نسبت به مکلفین معصیت به حساب می‌آید. بنابراین - طبق عنوان اولیه - تأدیب تنها در مواردی که نسبت به مکلفین معصیت به حساب می‌آید جایز است و در بقیه موارد جایز نیست.

بند دوم: ولایت بر تعزیر و تأدیب کودک

(۱) تعزیر کودک توسط ولی

حاکم اسلامی بر عموم مسلمین ولایت دارد و فقهاء اجماع دارند که حاکم می‌تواند حدود و تعزیرات را اجراء کند ولی آیا ولی کودک نیز می‌تواند عهده‌دار تعزیر گردیده و به جای حاکم فرزندش را تعزیر کند یا اینکه تعزیر تنها به دست حاکم است؟

- نظریه اول: این نظریه که متعلق به شیخ طوسی، محقق حلی، شهید اول و عمیدی می‌باشد اینست که ولی کودک می‌تواند به جای حاکم، عهده‌دار اجرای حد شود. دلیل اصلی این نظریه ظاهراً روایت اسحاق بن عمار است که این روایت قبلاً ذکر شد. عبارت «ای اسحاق اگر می‌دانی که نسبت به جرمی که انجام داده، حد بر او جاری می‌شود پس حد را بر او جاری کن» در این روایت مدعای این قول را اثبات می‌کند.

- نظریه دوم: ابن ادریس، سلالر، شهید ثانی، محقق کرکی و صاحب جواهر معتقدند که غیر فقیه نمی‌تواند بر روی فرزند و اهل خود اجرای حد نماید.

دلیل اصلی این نظریه روایت حفص است. در این روایت حفص از امام صادق (ع) می‌پرسد اقامه حد بر عهده کیست حاکم یا قاضی؟ و امام (ع) می‌فرماید: «اقامه حدود بر عهده کسی است که حکم به دست اوست».^۱

در این روایت پیش‌فرض راوی این بوده که افرادی مانند ولی اجازه اجرای حد را ندارند و از آن جهت که امام (ع) نسبت به این پیش‌فرض تقریر نموده از این رو خود این پیش‌فرض حجت می‌باشد اما باید گفت که در این روایت تعبیر حد به کار رفته و بحث ما در مورد تعزیر است. در

^۱ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰۰

نتیجه با این روایت نمی‌توان اثبات نمود که تعزیر نیز تنها به دست حاکم یا قاضی است و ولی نمی‌تواند آن را اجراء نماید بلکه در مورد تعزیر باید با توجه به روایت اسحاق، حکم به جواز تعزیر توسط ولی نمود.

۲) افراد مجاز به تأدیب

- پدر: شکی نیست که پدر که ولی کودک است می‌تواند فرزند خود را تأدیب نماید زیرا قدر متیقن از روایات تأدیب این است که پدر این اجازه را دارد که فرزندش را تأدیب کند.
- معلم: بر طبق روایت سکونی که قبلاً ذکر شد معلم نیز می‌تواند کودک متعلمش را تأدیب کند.
- وصی: در صورتی که پدر کودکی از دنیا برود وصی نیز می‌تواند تأدیب را انجام دهد. مستند این جواز روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) است که حضرت می‌فرماید که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «یتیم را در مورد آنچه که فرزندت را می‌زنی بزن». این روایت از نظر سند صحیح است. بنابراین به وسیله آن می‌توان حکم به جواز تأدیب توسط وصی داد.

۳) افراد غیر مجاز به تأدیب کودک

هیچ فردی غیر از افراد مجاز که در بالا ذکر شد حق تأدیب کودک را ندارد. البته افرادی هستند که اجازه تأدیب ندارند ولی به هر حال در مورد آنها محل تأمل وجود دارد که به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

- حاکم: با توجه به موارد تعزیر و تأدیب روشن است که حاکم ولایت در تعزیر کودک دارد اما در تأدیب کودک بعید است که بتوان گفت اولاً و بالذات حاکم ولایت دارد زیرا دیده نشده که هیچ فقیهی مثلاً در صورتی که کودکی دروغ بگوید و یا در صورتی که کودک نمازش را ترک کند حکم به جواز تأدیب توسط حاکم دهد چه اینکه برخی از این موارد در مورد افراد مکلف نیز محل تأمل است چه برسد به کودکی که غیر مکلف است. البته در صورتی که ولی شکایت فرزندش مثلاً در مورد ترک نماز را نزد حاکم ببرد حاکم می‌تواند از آن جهت که مفسده اتفاق نیفتد کودک را مورد ضرب قرار دهد.

- جد پدری: به نظر می‌رسد که جد پدری با اینکه در اموال نکاح و مانند آنها ولایت دارد اما نمی‌تواند کودک را تأدیب کند زیرا به ولایت او در این مورد تصریح نشده است و در این مورد شک می‌کنیم و با وجود شک در مورد آن به عنوان اولیه که حرمت است بر می‌گردیم.

- مادر: مادر نیز همانند جد پدری نمی‌تواند کودک را تأدیب کند زیرا دلیل به خصوصی در مورد او وارد نشده است و با وجود شک در ولایت او عنوان اولیه یعنی حرمت جاری می‌شود.

بند سوم: مرتبه تعزیر در فقه

در مورد جرائم دارای حدود، تنبیه به صرف اثبات عمل واجب می‌شود و دیگر نوبت به مراتب دیگر نمی‌رسد ولی در مورد تضييع حقوق الناس در صورتی که احتمال تأثیر داده شود تنبیه جایز نیست و تنها در آخرین مرتبه از روش‌های قابل اعمال می‌توان آن را انجام داد. دلیل این مدعا یکی روایت کناسی است که در آن این گونه آمده است: «کودک را در (جرائم دارای) حدود بر طبق سنش و سن پانزده سالگی به او تازیانه می‌زنند و حدود خداوند در مورد بندگانش از بین نمی‌رود». و دیگر روایت حلبی است که در آن نیز آمده است: «وقتی نزد امیرالمؤمنین (ع) پسر بچه و دختر بچه نابالغی می‌آوردند حضرت حدی از حدود الهی را تعطیل نمی‌کرد. راوی پرسید: چگونه حضرت آنها را می‌زد؟ امام (ع) فرمود: «حضرت تازیانه را از وسط یا از ثلث آن می‌گرفت...». همه این تعبیر می‌رساند که در صورتی که کودک جرائم دارای حدود را انجام دهد ضربش واجب است و نمی‌توان حکم به جواز مراحل دیگر نمود. از قرآینی که در روایت است می‌توان فهمید که منظور از باطل نشدن حقوق الهی اینست که در صورت انجام جرائم دارای حدود باید او را مورد ضرب قرار داد. اما درباره مورد تضييع حقوق مسلمین چنین قرائن قطعی‌ای وجود ندارد. توضیح اینکه درباره تضييع حقوق الناس در روایت کناسی عبارت «حقوقی که بین مسلمین وجود دارد نیز از بین نمی‌رود». وجود دارد. این عبارت قرائنی متیقنی ندارد که بتوان فهمید منظور از بین نرفتن حقوق مسلمین این است که کودک مورد ضرب قرار بگیرد بلکه ممکن است منظور از بین نرفتن حقوق مسلمین این باشد که باید کاری کرد که کودک حقوق مسلمین را دیگر تضييع نکند هر چند این کار به وسیله نهی توبیخ یا اموری مانند آن باشد. بنابراین با وجود شک (در اینکه آیا می‌توان در اولین مرتبه حکم به تعزیر کودک داد یا نه) باید با توجه به عنوان اولیه حکم به حرمت داد و تعزیر تنها در مرتبه آخر جایز بلکه واجب است.

بخش هفتم: بررسی سن مسؤولیت کیفری از نظر فقها

نظرات فقها به عنوان کارشناسان اسلامی و کسانی که مجوز استفاده از منابع احکام اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) را به علت در اختیار داشتن ابزارهای استفاده از آن منابع (علوم

حوزوی) دارند، بسیار مهم و لازم‌الاتباع برای پیروان دین اسلام است.

الف) نظریه مشهور فقهای امامیه

مشهور فقهای امامیه، سن مسئولیت کیفری را برای پسران، پانزده سال کامل و برای دختران، نه سال کامل می‌دانند. بررسی سند روایت حمزه بن حمران نشان می‌دهد که احمد بن محمد بن عیسی القسری ضعیف است. عبدالعزیز العبدی نیز ضعیف است. حمزه بن حمران نیز که در سند حدیث حمران قرار دارد، توسط احدی از علمای رجال، تعدیل یا توثیق نشده است. از این رو، فقط شهید ثانی روایت را صحیح دانسته است.

ب) اقوال مخالف مشهور فقها

در برابر نظر مشهور فقهای امامیه، آرای مخالفی وجود دارد که اگرچه با هم تفاوتهایی دارند، ولی از حیث مخالف بودن با قول مشهور فقها با هم موافقت.

اقوال مخالف مشهور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی از فقها و محققان، با توجه به روایاتی که در باب روزه وارد شده یا اخباری که در ابواب مختلف احکام به ما رسیده است، برای تکالیف مختلف، مراتبی را در نظر گرفته و سنین خاصی را برای هر تکلیف معین کرده‌اند که می‌توان به نظرات فیض کاشانی رحمه‌الله و آیه‌الله محمدهادی معرفت اشاره کرد.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع می‌گوید: جمع بین روایات ایجاب می‌کند که بلوغ سنی، مراتب مختلفی نسبت به تکالیف مختلف داشته است. همان طور که از احادیث روزه به دست می‌آید، بر دختر، قبل از پایان سیزده سالگی، روزه واجب نیست، مگر این که قبل از این سن، حیض شود. از روایات حدود نیز استفاده می‌گردد که در نه سالگی، حد بر دختران جاری می‌شود و روایات دیگری در باب وصیت و عتق، دلالت دارد که از کودک ده ساله، این قراردادها صحیح است.^۱

۲. گروه دیگری از محققان، با توجه به آیات و روایاتی که احتلام و حیض را ملاک بلوغ دانسته‌اند و تعارض روایات مورد استناد مشهور فقها با سایر روایات و در نظر گرفتن مقتضای

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۱۳، ص ۴۳۱.

اصول عملیه؛ مانند اصل برائت و استصحاب و با توجه به واقعیات خارجی و نظر کارشناسان علوم طبیعی، معتقدند که پدیده بلوغ، یک امر تکوینی است و مراد از بلوغ در اسلام، بلوغ جنسی بوده و علامت و نشانه قاطع آن در پسر، رسیدن به حد احتلام و در دختر، دیدن خون حیض است.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر فهمیدیم که از نظر ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، کودک به کلیه افراد انسانی زیر ۱۸ سال اطلاق می شود مگر آنکه سن کودک طبق قانون داخلی کمتر از آن تعریف شده باشد. کودکان قبل و بعد از تولد از نظر فقهی دارای حقوقی نسبت به والدین می باشند که این حقوق برای والدین تکلیف است، پس والدین باید آنها را به مرحله اجرا در آورده تا اینکه حقی از کودکان ضایع نگردد. فرزندان ما از دختر و پسر امانت الهی در دست ما هستند، پس باید علاوه بر حفظ امانت او را رشد داده و به تعلیم و تربیت صحیح او همت گماریم. رسالت اصلی و هنر واقعی پدر و مادر در تربیت فرزندان می باشد و بخش اعظم موفقیت در تربیت در گرو شیوه هایی است که برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ و به کار بسته می شود، پس خطرناک ترین و دشوارترین مرحله تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و بکارگیری صحیح و موثر آن است تشویق و تنبیه، از جمله روشهای تربیتی اند، اما کمیت و کیفیت به کار گیری آنها بسیار مهم است. در پایان به برخی از مهمترین مصادیق کودک آزاری و نقض حقوق کودک اشاره می کنیم:

- قرار دادن کودک در مکان های ترسناک
- محروم کردن کودکان از بازی و تفریح
- تنها گذاشتن کودک در منزل
- اخراج از منزل و طرد کودک
- اجازه گریه نداشتن و کنترل احساسات کودک
- عدم ارتباط چشمی و گوش ندادن به کودک
- مسخره کردن و ایجاد حس حقارت در کودک
- طرد و آزار کودک با جنسیت غیر دلخواه
- سرزنش و ملامت کودک در حضور دیگران

- بی توجهی به بهداشت، تغذیه و پوشاک کودک
- بهره کشی و توقعات نامعقول از کودک
- استفاده از کودک برای تحریک جنسی بزرگسالان
- محروم نمودن کودک از محبت و آغوش گرم
- استفاده نادرست از داروهای خواب آور برای کودک
- مشاجرات خانوادگی در حضور کودک
- استفاده از الکل و مواد مخدر در حضور کودک
- کتک زدن و تنبیه جسمی کودک

منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. احدی و بنی جمال، حسن و شکوه سادات، ۱۳۸۷، روانشناسی رشد، تهران، جیحون.
۳. الحلّی، احمد بن محمد ابن فهد، ۱۴۰۷ ق، عده الداعی، تصحیح: موحد قمی احمد، قم، دارالکتاب اسلامی.
۴. المقداد، محمدالتوفیق، ۱۳۶۳، نگرش بر تربیت اسلامی، ترجمه: سیدی، حسین، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۵. الموسوی الخمینی، روح الله، ۱۳۸۵، توضیح المسائل، مشهد، انتشارات هاتف.
۶. الهندی البرهان فوری، علی المتقی بی حسام الدین، ۱۴۰۹ (ه-ق)، کنز العمال-تحقیق و تصحیح: صفه سقا-بکری حیانی، بیروت.
۷. امینی، ابراهیم، ۱۳۷۲، اسلام و تعلیم و تربیت، جلد اول و دوم، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
۸. انصاری، قدرت الله، ۱۳۸۵، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزاء، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۳، کتاب الصوم، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ق، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۱. ایوبی فر، فاطمه، قانون مجازات اسلامی جدید، انتشارات ایوبی فر، ۱۳۹۲
۱۲. باصری، علی اکبر، ۱۳۸۷، سیاست جنایی و قضایی کودکان، انتشارات خرسندی، چاپ اول.
۱۳. بندرریگی، محمد، ۱۳۶۲، منجد الطلاب، تهران، اسلامی.
۱۴. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۷۳، رساله نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. پاک نبا، عبدالکریم، ۱۳۸۲، حقوق متقابل والدین و فرزندان، قم، کمال الملک.

۱۶. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۷ق، أسس الحدود و التعزیرات، قم: دفتر مؤلف.
۱۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودررالحکم، ترجمه: انصاری محمدعلی، قم، دارالکتاب اسلامی، جلد اول و دوم.
۱۸. خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۴ق، توضیح المسائل ریالم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۰، پژوهش دراعجازقرآن، رشت، مبین.
۲۰. سادات، محمدعلی، ۱۳۷۲، راهنمای پدران و مادران، جلد اول و دوم، دفتر نشر، فرهنگ اسلامی.
۲۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۶ق، الموجز، قم: مؤسسه الامام الصادق.
۲۲. سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳ق، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: دفتر آیه الله سبزواری.
۲۳. سیف وهمکاران، سوسن، ۱۳۷۷، روانشناسی رشد، تهران، سمت.
۲۴. شرفی، محمدرضا، ۱۳۷۲، بافرزند چگونه رفتار کنیم، تهران، جهاد دانشگاهی.
۲۵. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۶، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر.
۲۶. شفیق آبادی، عبدالله، ۱۳۷۴، راهنمایی و مشاوره کودک، تهران، مطهر.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، ۱۴۲۱ق، رسائل الشہید الثانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. صدر، شهید، سید محمد، ۱۴۲۰ق، ما وراء الفقه، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۹. صفایی وهمکاران، سیدحسین، ۱۳۷۶، حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران.
۳۰. صلاحی، جاوید، بزهکاری اطفال و نوجوان، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۸۶.
۳۱. طاووس، علی بن موسی ابن، ۱۳۴۸، لهوف، ترجمه: فهری زنجانی، احمد، تهران، جهان.
۳۲. طباطبایی یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبایی (بی تا)، حاشیه المکاسب، بی جا: بی نا، ج ۱.
۳۳. طبری، رضی الدین ابی نصرالحسن بن فضل، ۱۳۶۵، مکارم اخلاق، ترجمه میرباقری،

تهران، فراهانی.

۳۴. طریحی، فخر الدین ۱۴۱۶ق، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، ۱۴۲۲ق، الحدود (تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، قم: منشورات الهجره.
۳۸. فرهادیان، رضا، ۱۳۷۰، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، قم، رئوف.
۳۹. فلسفی، محمدتقی، بی تا، کودک از نظر وراثت و تربیت، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران.
۴۰. فلسفی، محمدتقی، ۱۳۶۸، الحدیث، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۱. قائمی، علی، ۱۳۶۵، نقش پدر در تربیت، تهران، امیری.
۴۲. قزوینی، سید کاظم، بی تا، اسلام تعلیمات دینی، ترجمه: احمدی، ذکر الله، قم، بیان.
۴۳. قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۱، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۴۵. کی نیا، مهدی، ۱۳۶۰، مبانی جرم شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
۴۶. مامقانی غروی، عبدالله، ۱۳۸۹، سراج الشیعه فی آداب الشریعه، قم، شاکر.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۶، حلیه المتقین، مشهد، عصر ظهور.
۴۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۵، بحار الانوار، بیروت، در الاحیاء التراث العربی.
۴۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، نکت انهایه، ۱۴۰۸ق.
۵۰. محقق خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، کفایه الاصول، بی جا: مؤسسه آل البیت.
۵۱. محقق، محمدباقر، ۱۳۶۱، نمونه بینات در شان نزول آیات، تهران، انتشارات اسلامی.
۵۲. محمدیان، بهرام؛ ۱۳۷۷، نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول.

۵۳. معین، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی معین، تهران، فرهنگ نما.
۵۴. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱ق، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه انصاریان.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی.
۵۶. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۳، تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین.
۵۷. مهیار، رضا، ۱۴۱۰ق، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران: انتشارات اسلامی.
۵۸. مؤمن قمی، محمد (بی تا)، مبانی تحریر الوسیله، بی جا: بی نا.
۵۹. ناصرزاده، هوشنگ، ۱۳۷۴، قانون مجازات اسلامی، انتشارات آگاه.
۶۰. ناعمی، علی محمد، ۱۳۸۷، روانشناسی نوجوانی و جوانی، سبزوار، دانشگاه آزاد.
۶۱. نجاتی، حسین، ۱۳۷۱، نقش تربیتی پدر در خانواده، تهران، چاپارفرزانگان.
۶۲. نوری طبری، شیخ حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، اول، قم، موسسه آل بیت.